

## با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی

گل‌های راهنمایی جلد دوم

### آئینه وحدت

آخر تو کجائی من دلخسته غریبم

بهر چه نیائی مه تا بنده حبیبم

مردم ز جدایی به عیان رحم نداری

ای مایه هستی تو غیائی و طیبم

مشکل شده دیدار ظریفاً به کجائی

دیوانه نور رخ زیبای لبیبم

ظاهر بشو از روی وفا بر من مسکین

خونین دلم از درد و غم و غصه نصیبم

ایثار کنم جان به برت ای جلوه خالق

بی مرزمنت بوسه ز کانون لهیبم

بگذشت زشب نیم و نیامد زدر آن یار

ای کعبه عشاق زند طعنه رقیبم

از روی بصیرت دهمت پند و تذکر

آئینه وحدت ندهد شیخ فریبم

جاهض<sup>1</sup> بشواشراق بکن نغمه وحدت

بنما به کرامت بر حشمت که ادیبم

### محبوب عالم

یار نهان

یاری که نهانش می پندارند ولی دیده ظاهر و باطن آن بالعیان در همه مظاهر وجود می بیند، یاری که هدف همه موجودات خواه ناخواه آن است که به سوی او روند، یاری که همه پیامبران و بزرگان، بشر را دعوت نموده اند که به او چنگ زنند در حقیقت وصل به او و هدف زندگانی همه مخلوقات است و همه به سوی او رهسپارند همچنان که از جانب او آمده اند.

راهنمایان طریق عشق

ای یاران و پیشوایان راه توفیق، ای کوشندگان راه یزدانی و راهنمایان دین حق، ای آدم، ابراهیم، نوح، ای موسی و ای عیسی، ای محمد (ص) و ای علی (ع) و ای رهبر زمان در این راه وحدت به سوی خدا کمک و یاری دهید تا

زرنگ<sup>1</sup>

با یاران ، راه این وادی را طی کنیم و اسراری را که از این منبع فیض می گیریم به خاطر نجات و بقای عالم پخش نماییم.

دوست معنوی

ای دوست معنوی و عزیزی که مدتی با من دمساز بودی و مرهم بر دل خسته من می گذاردی، ای کسی که با راهنمایی و رهبری خود دل سرگشته و حیران مرا به سوی خود می خواندی چه شد که از من دور شده ای. این بیمار سخت محتاج پزشک است. بیا و از محبت خود دلم را سیراب کن.

ای دوست عزیز و ای کسی که از طرف ذات پروردگار مأموریت اصلاح خلاق و برقراری دین الهی را به عهده داری. ای مصلح بزرگ ملل و ای عزیزی که با نرمش و محبت عالم را به سامان اخلاقی خواهی آورد. چرا مانند خورشید بر عالم نمی درخشی؟

دردمندی مشتاقان

بزرگان عالم و روشنفکران و خردمندان در همه جا مشتاقانه انتظار اصلاح را می برند و همه منتظر اصلاح اخلاقی جهان هستند. پس با اقدام خود همه را شادمان کن. جلوه الهی که در تست همه عالم را شیفته و واله ات ساخته و از دل مشتاق همگان لهیب عشق معنوی بلند است.

ای کعبه آمال عشاق راه حق وای قبله اصلاح طلبان - بوسیله گفتار و نصیحت و اندرز جهان را از سقوط در گمراهی اخلاقی نجات ده. کسانی را که غرق در خرافات شده و از تمسک در تعصب به جهالت اندر شده اندرها ساز. ای آئینه وحدت و ای مظهر یگانگی و نیروی حق. از مخالفت مردمان ریاکار و آلوده به خرافات بیم مدار. نغمه وحدت را با اشراق الهی که بر تو می تابد ساز کن و به این خادم راه حق که ادیب راه تست مکرمت فرمای. امروز روزی است که جهان احتیاج به وحدت دارد و با شتاب به سوی تو می آید. مشتاقان را بیش از این در انتظار تصلیح اخلاقی خود قرار مده. و اتحاد ادیان را برقرار فرمای.

از آنجا که هر دین و آئین و هر کیشی انتظار اصلاح اخلاقی جهان را می برند همین عمل دلیل قوی وحدت آمال و وحدت هدف و وحدت انتظار ادیان است.

راه محبت و وحدت

فروزنده اختر به دام سروش

که غافل مشو پند من دار گوش

محبت طلب کن فرازنده باش

به عبرت نظر کن زبد چشم پوش

به نوع بشر کن تو خدمت به صلح

سخن کایداز جنگ بنشین خموش

حذر کن ز انواع آشوب و جنگ

به مهر و نشاط خلاق بکوش

ره دانش و معرفت جلوه ده

ز پند حکیمانه ام رخ میپوش

تعالیم وحدت بکن جستجو

ز جام محبت به عزت بنوش

که وحدت شود مرد را رهنمون

به سوی نکوکاری و فر" وهوش

گرانمایه گفتار چون زر ناب

سعادت چو خواهی به جان برنیوش

ز گفتار حشمت جهان شاد شد

دلیرانه گویم سخن پر خروش

که آواز حی گوشزد می نمود:

«باخلاص در راه وحدت بکوش»

سخن حق

ای فرزند - این سخن از من بپذیر و پندم را آویزه گوش ساز و آنی از اجرای آن غافل مشو زیرا هر چه بر سر انسان آید با تو به تقدیر از غفلت است. همه اشتباهاتی که به دست انسان صورت می گیرد، همه اعمال زشت و نامطلوب در اثر غفلت بوجود می آید. غفلت مانند پرده ایست که جلو چشم یک راهرو را می گیرد. کسی که پرده در مقابل چشمش باشد پیش پای خود را نمی بیند و دچار مخاطره می شود.

در تکاپوی محبت

بهترین رفتاری که می توانی در زندگی پیشه سازی این است که دائماً در جستجوی محبت باشی زیرا محبت اساسی ترین مایه زندگانی، بهترین وسیله آسایش، عالیترین وظیفه خدائی، برترین شرافت انسانیت و زیباترین تجلی حیات است. پس هر چه در راه محبت و عشق بکوشی نه تنها زیانی نبرده ای بلکه جز سود چیزی حاصل نکرده ای.

بلند همتی

دیگر این که بلند نظر و با همت باش. مقام روح و شخصیت آدمی بس بزرگ است. این شاهین بلند پرواز را در خرابه ها اسیر کثافات و هوسها مکن. قدر خود را بشناس و از پستی و دون همتی و افکار کوچک و آراء باطل و ناچیز بپرهیز. به قدر ظرفیت مکانیسم مغزی خود استفاده کن و همیشه تمرین اندیشه های بزرگ و عظیم در مغز خویش جای ده تا سر فراز و عزیز باشی.

دقت و موشکافی

خداوند بخشایشگر دو چشم را به انسان داده و عقل را در وراء آن قرار داده تا با نظر عبرت بر امور جهان بنگرد و از آن پند گیرد. برای مرد عاقل صاحب نظر و موشکاف هر واقعه و اتفاقی در زندگی ولو کوچک و ناچیز به نظر رسد درس عبرتی است. چه بسا بزرگان از اتفاقات بسیار خرد زندگی که کس را بدان التفات نیست درسهای

بزرگ فرا گرفته اند و آن مطلبی که دیگران ناچیز انگاشته و از نظر دور داشته اند برای آنها مبنای خیر عظیم گردیده است. پس بایستی در همه امور دقت کرد. فرضاً که همه اتفاقات برای راه زندگی رهنمای مهم نباشد اما یافتن و برگزیدن نکات موشکافی میخواید مبادا از نظر دور بماند. آنهایی که سابقاً در میان رودخانه های آمریکا در پی یافتن طلا بودند دهها خروار شن را زیر و رو می کردند، می شستند، از غربال می گذراندند، بلکه در بین آن همه شن هر کسی به اندازه سرنوشت و قسمت خود دانه هائی از طلا بیابد.

مرد حقیقت بین نیز در زندگانی سوانح را همانطور سبک و سنگین می سازد شاید از بین همه آنها آن وقایع اساسی زندگانی را که سازنده مسیر او هستند درک کند.

بهره برداری از فرصت

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: الفرصه تمرمر السحاب فانهزوا فرص الخیر - فرصت مانند ابر در گذر است پس فرصت های نیکو را دریابید. اینست فایده نظر عبرت به جهان انداختن.

از بدی درگذر

و اما این نکته را همواره آویزه گوش قرار ده که از ناروائی ها در گذری و آنها را فراموش کنی. این مطلب دو وجه دارد. یکی آن که اگر در حقیقت عمل زشتی کردند در صدد تلافی و جزا مباش و آن را حمل بر اشتباه و نادانی طرف کن در حالی که حقیقت هم همین است و جز این نیست. بلکه با تلافی و پاداش نیکو در صدد اصلاح طرف برآی زیرا بهترین جزای اشخاص زشتکار نیکوئی و مهربانی است. کسانی که بد می کنند محرک آنها غفلت و نادانی است. سعی کن بر نفس خود غلبه کنی و از این قبیل نادانی ها درگذری و با تمرین حس انتقام را خاموش کنی و از تلافی کردن ناروائی هائی که در حق شخص تو می شود چشم پوشی کنی و همواره این نکته را در نظر بسپاری که عالم وحدت است و اگر اتفاقاً دست تو در اثر یک حرکت غفلتی اشتباه آمیز به چشمت صدمه زد و یا دندان به اشتباه لب و زبانت را گزید مسلماً آنقدر عاقلی که دست و دندان را به جرم این غفلت تنبیه نخواهی کرد. بدیهای مردم را نیز اینطور تلقی کن. آخر تو با آنها متصلی و پیوسته و از آنها جدا نیستی و آدمیت حکم دست و پا و چشم و گوش و اعضاء یکدیگرند.

احتراز از زشتی

دیگر این که اگر موقعیتی در سر راهت قرار گرفت که عملی انجام دهی که آن را عمل زشت نام می گذارند با تمام قوا فکر خود را تمرین و ورزش ده تا از این موقعیت چشم پوشی و از آن بگذری و با جهشی که از روی آن کنی آن کار را پشت سر گذاری و بدان آلوده مشوی. اگر در ضمن راه به چاه یا جوی آب یا مرداب و گندابی برخوردی مسلماً داخل آن نخواهی شد بلکه یا از روی آن می پری یا آن را دور می زنی و در هر حال از آن اجتناب می کنی که بدان آلوده نشوی و دچار لطمات و عواقب آن نگردی. عمل زشت هم همین طور است. در مسیر زندگی چاه ها و گنداب هائی ممکن است پیش آید. مرد عاقل کسی است که از روی آنها می جهد و یا آنها را دور می زند و مرد نادان آن کسی است که در آنها می افتد و بدانها آلوده می شود و دچار لطمات آنها می گردد. (البته تقدیر را هم نباید فراموش کرد).

## جنگ و صلح

این سخنان را مکرر گفته ام اما اینک از تو می خواهم در نظر خود مجسم کنی که اگر به جای جنگ و ستیز و دشمنی که در بین افراد بشر حکم فرماست صلح و خدمت و همکاری برقرار باشد چه ترقی بزرگی پدید می آید. اگر بگویم در میدانی صدها اتومبیل وجود داشته باشد که اینها را دو دسته کنند و از یک مسافت دور آنها را به سوی هم برانند و با هم به جنگ اندازند تا در اثر تصادف و برخورد همه آنها خورد شود و از بین رود شاید آن را تخیلی کودکانه و جاهلانه پندارید در حالی که هر گاه این اتومبیل ها همه به موازات یکدیگر با یک نظم و روش مرتب پهلو به پهلو حرکت کنند و از همه آنها برای حمل بار و مسافر استفاده شود، چه عمل نیکوئی خواهد بود، اتومبیل همان اتومبیل است ولی در صورت اول نتیجه و عمل آنها صفر است و بیهوده و در صورت دوم صد در صد و پرفائده.

یکی از بزرگترین خصوصیات ایران همانا توجه کشور به صلح است. علاقه و تأکید به صلح از سطور منظومه های حماسی ما می چکد و ادبیات ما از آن لبریز است. این فکر که دنیا یکی است و حیات هر فرد جزء ارجمندی در هستی مطلق کیهان بزرگ است از فکرهای ویژه سرزمین ما است.

### روح بشر

این که در بالای صفحه گفتم افسانه ایست که بشر عاقل آن را به صورت عمل در نمی آورد. اما چه می گوید از این که بشر امروز با ماشین وجودی خویش این عمل را انجام می دهد زیرا به جای این که همه افراد بشر در روی جاده ترقی و تکامل و پیشرفت زندگی به موازات هم حرکت کنند و دست همکاری با یکدیگر بدهند دسته بندی تشکیل داده دنیا را به بلوک های متخالف تقسیم کرده اند که سعی می کنند نیروی این بلوکها با هم مساوی باشد. این نیروها با زحمت و مرارت تدارک می شود و سرمایه و نیروی انسانیت صرف تهیه آن می گردد برای اینکه روزی این دو بلوک به جان هم افتند و همدیگر را از بین ببرند. آن افسانه اتومبیل ها را دور از عقل و جنون آمیز می دانند ولی ماشین عزیز وجودی خود را در این راه غلط مصرف می نمایند و خود را در کمال صحت عقل و تدبیر می شمارند. اینست بشر امروز.

### صلح و صفا

پس ای فرزند در راه حقیقت و درستی هر بشری وظیفه دارد خدمت به صلح نماید و از جنگ بگریزد و هر جا سخن جنگ است خموش باشد زیرا موافقت مراحلی دارد. موافقت عملی مشارکت مستقیم و فوری است که باعث کمک به آشوب می گردد. موافقت با سخن نیز باعث تشویق طرف می شود و هر کس طرفدار زبانی پیدا کند تا حدی قوی و در انجام کار جری می گردد و حتی موافقت فکری نیز که در حکم تلقین و تشویق است تأثیر بزرگ دارد. پس هر جا سخن از اختلاف و نزاع و دشمنی و جنگ است خاموشی بگزین و حتی از موافقت فکری خودداری کن. بر عکس هر کجا صحبت سازش و صلح و مداراست طرفدار و پشتیبان آن باش. یک قدم تو و یک موافقت به سوی صلح برای سعادت دنیا ارزش دارد زیرا کفه افکار را به این طرف سنگین می کند.

منظور از جنگ، تنها جنگ بین دولتها و بلوکها و قدرتهای بزرگ یا کوچک نیست مقصودم هر گونه نزاع و اختلاف و ستیز و آشوب است.

## جنگ و فساد

مقصود ماهیت جنگ و آشوب است. چه کوچک باشد و چه بزرگ. یک دانه کوچک سیب یا گلابی در حقیقت همان درخت بزرگ و پر شاخ و برگ و میوه آنست و تفاوت در حجم است که در اثر عامل زمان و استفاده از عوامل طبیعی رشد پیدا می کند. بلکه چون مسئله وراثت و تولید نسل را در نظر گیریم یک دانه سیب همان بستان پر از درخت سیب است که منشاء آن همان دانه کوچک بوده است. پس تفاوتی در بزرگی و کوچکی مطرح نیست. اختلافات کوچک و بزرگ

جنگ های بزرگ از اختلافات کوچک سرچشمه می گیرد. همین تفاوت سلیقه ها و تعصب هایی که مردمان در ایده اولوژیهای اجتماعی و مرامی و دینی دارند روی هم جمع می شود، تعداد زیاد می گردد، تبدیل به یک ملت و ملتها تبدیل به بلوک می شود.

اختلافات نژادی، اختلافات مذهبی، اختلافات مرامی و مسلکی و هر نوع اختلافی که امروز در دنیا وجود دارد ابتدا از بین افراد سرچشمه می گیرد و تعداد که انباشته شد صورت ملی و جهانی پیدا می کند. امروزه بایستی کوشش کرد که هر چه زودتر و هر چه بیشتر اختلاف بین پیروان ادیان برطرف شده و یک وحدت دینی عالی برقرار گردد. تصادم منافع

جنگ منحصر به همین نیست. اختلافاتی که در راه منافع فردی اشخاص با هم پیدا می کنند قابل اجتناب است. مختصری گذشت و فداکاری و قبول منطق این اختلافات را حل می کند و به جای آن صلح و صفا و آشتی مستقر می شود. دیده اید برخی جهال بر سر یک موضوع بسیار کوچک مانند ادای یک کلمه ای که طرف را ناخوشایند بوده یا به خاطر آن که چرا او جلوتر از وی رفته و چرا قدم پیش گذارده یا چرا یک لقمه بیشتر خورده به جان هم می افتند یا همدیگر را مضروب می سازند و لباسهای هم را می درند و لطمات جبران ناپذیر به مزاج و اعصاب و گردش خون و قلب خود و طرف می زنند و نه تنها آن نتیجه را که به خاطر آن جنگیده اند به دست نمی آورند بلکه ضرری ده بار بدتر و گرانتر از آن می برند. این روش جهال است که عقلا به آن می خندند. اما در زندگی این گونه اختلافات با درجات مختلف برای همه پیش می آید و هر کس که توانست از آنها اجتناب کند میزان قدرت و رشد عقلی خود را با ثبات رسانیده است.

## مرافعات و دعاوی

بسیاری از مرافعات و دعاوی دادگستری بر مبنای لجاجت و نادانی و عدم گذشت و خودبینی تنظیم شده و طرفین در راه احقاق یک حق موهوم و ناچیز ده برابر آن ضرر می کنند و سالها کارشان به طول می کشد و وقت عزیز و پول و جان آنها و اعصاب و فعالیتشان صرف این نزاع مهمل می گردد. چرا بشر عاقل از طریق خلاف سیر کند و چرا نیروی خود را به هدر دهد؟

## مواجهه با نادانان

روش صحیح این است که اگر جاهلی در برخورد زندگی خواه کوچک و ناچیز یا بزرگتر با تو مواجه شد و از روی نادانی بر تو توهینی کرد یا ضرری رسانید به جای اینکه آن را تلافی کنی کمی عاقل باش و بدان که تلافی دامنه آتش کینه را وسیع می کند زیرا او هم عمل به مثل می نماید و این حمله های متقابله آنقدر ادامه می یابد تا

یکی از طرفین را از پا در اندازد. جنگ دو جاهل در میان بازار و کوچه از یک کلمه شروع می شود و به جرح و زخم و شاید قتل می رسد. اگر دیدید طرف با گذشت و بزرگواری و خلق نیکو دست از عمل ناروا نمی کشد تنها چاره آن است که مطابق مقررات قانون به مقامات صلاحیت دار مراجعه شود.

عمل یک عاقل

روش عاقل این است که به عمل نادان اعتنا نکند بلکه آن را با محبت و تواضع و دلجوئی جبران نماید. این است که قرآن فرمود: و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما (الفرقان 63) یعنی هنگامی که نادانان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می کنند.

وظیفه بشر آن است که در هنگام برخورد به عمل لغو که از ناحیه نادان صادر می گردد بزرگووارانه بگذرد. و اذامروا باللغو مرواکراما (الفرقان - 72) هنگامیکه به عمل لغو و بیهوده برخوردند روش یک شخص متین بزرگوار را اتخاذ می کنند.

جنگ و نزاع زیان بخش است

هر گونه نزاع و جنگ مضر و هر گونه آشوب به معنی بر هم زدن نظم و ترتیب هر کاری است. یک میز مرتب منظم که برای غذا خوردن چیده شده اگر آن را با تندى و خشونت و نادانى بر هم زنند در حکم آشوب آن میز است. ایجاد اختلال و بی نظمی در جامعه نیز آشوب نام دارد. هر جامعه دارای نظم و سازمان و تشکیلاتی است و خداوند متعال همانطور که در میکروبها نظم آفریده و در بدن انسان ترتیبات منظم خلق فرموده و کرات آسمانی را نظم عظیم و بزرگ داده جامعه را نیز بوسیله مقرراتی نظم بخشیده است برای اینکه نظم جامعه حفظ شود افراد ناچارند از قانون اطاعت کنند. اینکه سقراط جام شوکران را که قضات برای او مقرر کرده بودند نوشید و از کمک دوستانش که می خواستند او را از زندان فرار دهند و از مرگ نجات بخشند صرف نظر کرد به خاطر رعایت قانون بود. او می گفت اگر من قانون را بشکنم قدرت آن در جامعه ضعیف می شود و چون قدرت قانون ضعیف گردید جامعه دچار آشوب و هرج و مرج خواهد شد و لطمه آن به تمام افراد خواهد رسید و چون این گناه بزرگ از قانون شکنی من (من نوعی) آغاز می گردد پس من گناهکار و متخلف خواهم بود.

بلی واقعاً چنین است. هر جامعه سازمانی دارد و دارای زمامدارانی است که بر طبق سنت هر جامعه به ترتیبی بر آن حکومت می کنند و نظم آن را تأمین می سازند. در یک حکومت دموکراسی یا مشروطه می توان از راه صحیح و درستی که در قانون معین شده در آرامش و نظم ملت دخالت نمود. اما آنارشی و هرج و مرج طلبی همیشه و در تمام ادوار و در منطق همه مردمان عاقل زیان بخش بوده زیرا از آشوب نتیجه صحیح درست بدست نمی آید.

آشوب و هرج مرج

هر آشوبی در عالم این طور است و افراد که به سلیقه خود و بر مبنای تعصبات و افکار غلط در صدد آشوب بر می آیند یا در اثر اغوا و فریب و تلقینات عده ای استفاده طلب آلت دست می شوند و خود را به هلاکت و زیان می اندازند جز نادانی و غفلت کاری نکرده اند.

اغلب اغوا کنندگان و رهبران این آشوبها در گوشه امنی نشسته و دیگران را آلت دست ساخته و به جبهه اول خط گسیل می دارند و هیچ پروائی ندارند که آنها کشته و محبوس و بیچاره شوند زیرا منظورشان بهره برداری شخصی

از این اقدام ساده لوحان ساده دل است. این بی انصافان بی رحم از ایمان و ساده دلی و پاک طینتی و القآت پی در پی آنقدر در گوش آنان می خوانند که ایشان را وادار به عملی می سازند که بعد از انجام جز پشیمانی سودی ندارد. مثلی مشهور می گوید:

چرا عاقل کند کاری  
که باز آرد پشیمانی

خود را آلت دیگران مساز

چرا نباید این برادران پاک دل ساده لوح کمی فکر کنند و ببینند چگونه آلت دست شده اند. چرا فکر نمی کنند که در اثر مقدمه چینی و ترتیب دادن و ردیف کردن یک مشت سخنان بی مغز حقیقت را در نظر آنها وارونه جلوه داده و آنها را برای انجام عمل خطرناکی تحریک کرده اند؟ چرا این دوستان پاکدل اهل حساب نیستند که فکر کنند عاقبت این عمل به سود چه کسی تمام می شود و با این حساب روشن از اول حقیقت را دریابند نه بعد از انجام کار پشیمانی سودی نخواهد بخشید.

نتیجه گیری غلط

بدبختانه تحریک افراد به آشوب و انجام عمل خلاف نظم منحصر به مواردی که دیگران را اغوا کند نیست بلکه گاهی خود شخص روی مقدمه چینی غلط فکری و افکار نابجا و تعصبات نادرست و منطق غلط که در فکر خود تهیه می بیند از این مقدمات نابجا نتیجه گیری میکند و غافل از آنست که عمل صحیح مولود مقدمات صحیح است و افکار غلطی که زائیده تعصب می باشد نمی تواند نتیجه صحیح درست ایجاد نماید.

یک واقعه عبرت انگیز

در اینجا به عنوان شاهد مثالی می آوریم: در سال 1345 فیلمی رنگی و زیبا از مراسم حج که توسط چند تن از متخصصین تهیه شده بود به معرض نمایش گذارده شد که به زبان عربی و انگلیسی هم دوبله شده و در سایر نقاط جهان آن را نشان دادند. ارزش این فیلم تنها از جنبه زیبایی و مدرک نبوده بلکه چون برداشتن فیلم و حتی عکس در اماکن مقدسه عربستان سعودی قدغن است تهیه کنندگان آن با زحمت کسب اجازه کرده بودند. البته فیلم نواقص زیادی داشت ولی روی هم رفته بسیار زیبا بود و مردم هم از آن استفاده کردند و عده کثیری آن را دیدند. برای خیلی اشخاص این فیلم مشوق زیارت بود و در هر حال عظمت اسلام را مجسم می کرد.

اما یک جوان اراکی که گویا به اغوای چند نفر صاحبان کاروان حج که تصور کرده بودند نمایش این فیلم باعث می شود که مردم را از رفتن به زیارت مستغنی می سازد و از این راه لطمه به منافع آنها می خورد به تهران آمده پس از چندین روز کمین کردن و زحمت و مرارت بالاخره سازنده اصلی فیلم را با ضربه چاقو مجروح ساخت.

خوشبختانه چاقو به محل حساسی نخورد و ایشان در بیمارستان معالجه شد. اما در بازجوئی جوان مزبور همان مطلبی را گفت که در گوشش خوانده بودند: «این فیلم سبب می شود که اشخاص از رفتن به حج منصرف شوند».

ملاحظه کنید که بر چه مبنای غلطی این جوان تلقین و تحریک شده بود و این عمل را انجام داد. اگر سازنده فیلم می مرد و این جوان را به قصاص او اعدام می کردند چه عملی صورت یافته بود جز اجرای نظر آن افرادی که به خیال واهی فیلم را به ضرر مالی خود می دیدند. چرا این جوان از عقل پیروی نکرد و فریب اغواگران را خورد؟ این خود درس عبرتی برای ساده لوحان متعصب آتشین مزاج تواند بود.

## خودداری از بد گمانی

پس ای فرزند از بدگمانی بیجا که بر پایه محکم و منطقی و علم و اطلاع کامل استوار نیست بپرهیز مبادا ترا به عملی کشاند که خسران دنیا و آخرت در آن باشد. به جای کوشش در راه اختلاف و آشوب سعی تو بر آن باشد که هر چه بیشتر ایجاد مهر و محبت نمائی. چه خوشبختند آن کسانی که مانند باغبانان الهی تخم و بذر محبت و مهر را در عالم می پاشند. اینها کسانی هستند که ثواب مادی و معنوی نصیبشان است زیرا نخستین محصول این بذر را خودشان درو می کنند و دیگر آنکه به خلق خدا سودها می رسانند.

پس شعار تو در زندگی و روش در رفتار و اعمال مانند این کشاورزان راه حقیقت باشد و همواره تخم نیکی در عالم بکار و تا آنجا که قدرت داری این بذر را در جهان پخش کن. سعی کن همیشه محیط نشاط در عالم ایجاد کنی نه حزن و پریشانی و بدبختی. آنها که به خیال رفتن راه اخلاق و درستی می پندارند که موظف به ایجاد غم هستند در اشتباهند. آنها فکر می کنند خنده و نشاط در ردیف ابتدال و هزل قرار دارد و زندگی را بدین سان باید جدی تلقی کرد که ابروها را در هم گره نموده، عبوس شد، قیافه گرفت، از نشاط و شادمانی چشم پوشید و وجود خود را آلوده با ابرهای غم و حزن ساخت تا دیگر مردمان او را جدی بدانند. زهی اشتباه و زهی غفلت.

معنی رضایت از خداوند

آیا فکر نمی کنند که خداوند بشر را در این دنیا خلق فرموده و انواع نعمات را در اختیارش قرار داده برای اینکه از این نعمت راضی و خشنود و شاکر باشد تا خدای مهربان هم از او راضی گردد. (راضیه "مرضیه" - الفجر 28) علامت رضایت و خشنودی، حسن خلق، بشاشت، شادمانی و نشاط است.

این یک مسأله بسیار ساده و ابتدایی است که هر کودکی می فهمد که قیافه گرفته و محزون، خلق تنگ و به هم رفته علامت ناسپاسی و نارضایتی و چهره بشاش و شادمان و ابروهای گشاده علامت رضا و سپاس است. آیا آن خدانشناسانی که خود را معتقد کامل و صد در صد می پندارند و در عین حال روش حزن و ترشروئی را اختیار کرده و به مردم تبلیغ و تلقین می کنند از این حقیقت بزرگ آگاهند که چطور با این عمل خود کفران نعمت الهی را به جای می آورند؟

دنیای نشاط

خداوند دنیا را پر از نشاط و خنده و گشاده روئی آفریده است. به سبزه های درخشان و براق نگاه کنید که چطور می خندند و حتی از اشک باران که بر آنها می بارد خنده و نشاط و شادابی آنها فزونی می گردد. به شکوفه های درخشانده زیبا بنگرید که چگونه با زبان حال فریاد نشاط و خنده و شادمانیشان بلند است و به گلهای رنگارنگ که دهان خود را باز کرده و مثل انسانی که از ته دل می خندد و شکوفان و شاداب است توجه کنید. به دریای آرام و اقیانوس های با نشاط و رودخانه های زمزمه کننده که آواز مسرت حیات را می خوانند و مرغان خوش آوازی که از بامدار تا شامگاه فریادهای نشاط بر می آورند و در هوای آزاد نغمه زندگی را با لحن خوش سر می دهند و به هوای پاک لطیف لاجوردی که عمق بی پایان آن در صحنه آسمان سراسر روح و نشاط است نگاه کنید. به آفتاب خندان که بر هر جا بتابد شادی می آفریند بنگرید، به قدرت شکافتن دانه در زمین و غنچه بر روی گیاه نگاه کنید

که همه دهان را به تبسم گشوده اند. آنوقت عبرت بگیرید که این جهان سراسر پر از نغمه های نشاط است. اینست آفرینش خداوندی.

حزن و نشاط

آن وقت چه می گویند اشخاصی که اخلاق و دیانت و جدی بودن را در حزن و گریه و زاری و غم و قیافه گرفته و ترشروئی می دانند؟

تبلیغ دانش

انسان نه تنها بایستی راه دانش را بپیماید و معرفت کسب کند بلکه باید مشوق و مبلغ آن باشد و با عمل و رفتار خویش این راه را جلوه دهد و در نظر ما مطبوع و زیبا سازد. این پند حکیمانه ایست که می گویم و سعادتت ایجاب می کند که در راه اجرای آن بکوشی.

تعالیم وحدت

ای فرزند برای سعادت مند شدن بایستی در پی تعالیم وحدت باشی یعنی بایستی بدانی که سراسر عالم آفرینش یک واحد است و به هم پیوند دارد و هیچگونه جدائی و انفصال در آن نیست و جهان هر چه هست در خود اوست و خارجی وجود ندارد و همه یک واحد را تشکیل می دهند و مکمل یکدیگرند و خمیره وجود یکی و روحی که عالم را می گرداند و نیروئی که جهان را به گردش آورده یکی است و این تحولات که در داخل عالم به صورت موجودات و اشیاء انجام میگیرد دائماً در تغییر است. تغییرات و دگرگونیهای است که در داخل خمیره عالم انجام می شود و همیشه بوده و هست و خواهد بود. این حقایق را بایستی چنان درست بخوانی و بفهمی و چنان در وجودت تکرار گردد که جزء وجود تو شود و بدون احتیاج به تفکر در همه جا وحدت ببینی.

حکمت نوین

تعالیم وحدت یک رشته تعالیم فلسفی نیست بلکه در عین آن که حکمت پاکیزه است راه عملی نیز نشان می دهد و بشر را به طرف نیکوکاری و هوش و عقل و بزرگی می راند. وقتی بر بشر مسلم شد که همه باهم یکی و بهم پیوسته اند از انجام کار ناروا می پرهیزند، نکویی پیش می گیرند و همان انگیزه ای که آنها را وادار به نیکویی با خود می کند او را تشویق به خوبی کردن با دیگران می نماید زیرا بر او مسلم شده که هر خوبی به دیگران کند به او نیز سود می رسد.

وحدت به سوی بزرگی فرا می خواند زیرا کسی که از تعالیم آن پیروی کند رفتار پاکیزه و صحیح اختیار می نماید و محبوب خلق می شود و در امور مادی و معنوی مورد اعتماد می گردد. چه فر و شکوهی بهتر از این احترام متقابل وجود دارد؟ به سوی هوش و دانش رهبر است زیرا همیشه در هر حال مبلغ و مشوق دانش است و آن را نیروی گرداننده و دینامیسم عالم می داند.

گفتار با ارزش

این است گفتاری گران قدر و پر ارزش که قدر آن از زر خالص بیشتر است و اگر می خواهی سعادت را در آغوش کشی باید از آن پیروی نمائی. این گفتار که با دلیری و وضوح و بدون پرده پوشی باین ترتیب در جهان

پخش می گردد باعث شادمانی جهان است و در خاتمه می گویم که این سخن که از من میشنوی ندای هاتفی است و بیان لغوی نیست. این ندا به جهان می گوید:

در راه وحدت با اخلاص کوشش کنید، این ندا می گوید که ای بشر با وجود اختلاف ظاهری و کوچک در عقاید و ادیان دست اتحاد و اتفاق به یکدیگر بدهید و چون از نظر خداپرستی و حقیقت همه یک هدف واحد دارید پس یک نیروی واحد تشکیل دهید.